

وداع با پدرخوانده برنامه هسته‌ای ایران

وداع با پدرخوانده برنامه هسته‌ای ایران

یادی از روانشاد اکبر اعتماد

دکتر حمید سرفراز

اشاره

شاید اگر بحران بیست و چندساله در پرونده هسته‌ای ایران و پیامدهای ویرانگر آن نبود، اگر جمله «انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست»، شعار القاء شده از مراجع رسمی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست احمدی نژاد نشده بود و بهره‌مندی از دانش شکافت اتم و ملحقات آن به امری حیثیتی برای نظام تبدیل نگشته بود، نام «اکبر اعتماد» هم به گوش بسیاری از ایرانیان نسل پیش و پس از انقلاب ۵۷، نمی‌خورد؛ چه برسد به این‌که، مقام‌های عالمرتبه نظام سیاسی ایران امروز، به مناسبت درگذشت او که از کارگزاران رژیم سیاسی ایران دیروز بود، پیام تسلیت صادرکنند و در زمان حیاتش از او دعوت کند و در ایران پذیرایش باشند. این پدیده عجیب شاید ثمره یک حیات حرفه‌ای شرافتمندانه و اتخاذ مواضع سیاسی مستقل از سوی وی بوده باشد؛ شاید هم دلایل پیچیده‌ای در کار باشد؛ پیچیده و شگفت‌انگیزتر از این که یک دانشجوی توده‌ای دواآتشه سابق در ساختار بوروکراسی نظام شاهنشاهی رشد کرده و خیلی سریع به مقام معاونت نخست‌وزیری برسد و جزو نزدیکان پادشاه به شمار آید.

از دیگر وجوه جالب توجه شادروان دکتر اعتماد، که در تاریخ شفاهی بسیار ارزشمند و شایسته تأمل است، خاصیت شالوده‌شکنانه خاطرات اوست به نحوی که کلیشه‌های رایج درباره شیوه حکمرانی و کلان‌سیاست‌های پهلوی دوم را به چالش می‌کشد؛ به‌ویژه این انگاره مشهور و پمپاژ شده در نیم قرن اخیر را که رژیم سابق، گوش به فرمان امریکا و غرب بوده است. دکتر اعتماد در دوده واپسین عمر خود، طی چند مصاحبه با پرده‌برداری از نیات درونی محمدرضا شاه و

بیان تقابلهای پنهان و گاه آشکار وی با قدرت‌های بزرگ غربی، این روایت را تقویت می‌کند که دستکم سیاست‌های درازمدت هسته‌ای شاه، تفاوت چندانی با رویکردهای جمهوری اسلامی نداشته‌است؛ مگر در شیوه و روش.

به هر روی عمر ۹۴ ساله زنده‌یاد دکتر اکبر اعتماد واجد درس‌های فراوانی است که سیاست‌گذاران و مدیران و دیپلمات‌های هسته‌ای ایران باید زانوی تلمّذ در برابر وی بر زمین زنند.

دکتر اکبر اعتماد در ۱۹ دی‌ماه سال ۱۳۰۹ در یک خانواده سنتی در شهر همدان دیده به جهان گشود و پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و سه سال اول دورّه متوسطه در مدرسه پهلوی همدان، در جوانی عازم تهران شد و تحصیلات دورّه دوم متوسطه را در دبیرستان البرز تهران گذراند و در همین دبیرستان به عضویت انجمن جوانان حزب توده درآمد هرچند که بعدها به دلایلی از این حزب کناره گرفت.

اعتماد در ۱۳۲۹ برای ادامه تحصیل عازم سوئیس شد و در پلی‌تکنیک دانشگاه لوزان به تحصیل پرداخت و در ۱۳۳۵ گواهینامه مهندسی برق را کسب کرد و بلافاصله در کارخانه‌ی معروف براون باوری در شهر بادن استخدام و در بخش تحقیقات این کارخانه شروع به کار کرد. پس از مدتی برای گذراندن دورّه آموزشی به انستیتو علوم و فنون هسته‌ای سکلّی نزدیک پاریس رفت و در ۱۳۳۷ مدرک مهندسی هسته‌ای را دریافت کرد. سپس به سوئیس برگشت و مجدد در کارخانه‌ی براون باوری مشغول کار شد. در ۱۳۳۸ برای پژوهش در راکتورهای هسته‌ای به استخدام انستیتوی فدرال سوئیس درآمد و به تحقیق در زمینه فیزیک نوترون و فیزیک راکتور هسته‌ای پرداخت. بخشی از نتایج این تحقیقات موضوع رساله دکترای اعتماد بود که در ۱۳۴۲ منجر به اخذ درجه دکتری در فیزیک هسته‌ای از لوزان گردید. در این زمان او به ریاست گروه حفاظت راکتور اتمی در انستیتوی فدرال سوئیس منصوب شد. در این سال‌ها اکبر اعتماد به‌عنوان یکی از متخصصان جهانی حفاظت راکتورهای هسته‌ای مورد مشورت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار گرفت و در همايش‌های مربوط به این رشته شرکت کرد. او به‌عنوان نماینده سوئیس در کنفرانس‌های بین‌المللی از جمله سومین کنفرانس جهانی علوم و فنون هسته‌ای سازمان ملل متحد شرکت کرد و نتایج تحقیقات خود را ارائه داد و به عضویت انجمن هسته‌ای آمریکا و انجمن هسته‌ای اروپا درآمد.

انجمن هسته‌ای آمریکا یک گروه تخصصی برای استاندارد کردن اشعه اتمی تشکیل داد و به دعوت این انجمن اعتماد عضویت این گروه را پذیرفت. ناگفته نماند که اعتماد از ایام کودکی به شعر و ادبیات ایران علاقه فراوان داشته و در تمام مراحل زندگی خود در ایران یا خارج از ایران همیشه از این منبع سرشار برای تفکر و تزکیه نفس بهره گرفته‌است. اکبر اعتماد هم روزی همانند هزاران ایرانی که دانش و فنی در جهان غرب آموخته‌اند و بی‌قرار زادگاه خود هستند به صرافت افتاد تا به موطن خویش برگردد؛ بنابراین در سال ۱۳۴۴ هنگامی که به اوج درخشش دانش هسته‌ای در اروپا رسیده بود، به قولی که به مادر خود داده بود، وفا کرد و بر آن شد تا به کشور خود ایران بازگردد. همه کوشش‌های سران کشوری و هسته‌ای فرانسه و پیشنهادهای رویایی آنها به دکتر اکبر اعتماد، در وی کارگر نیفتاد و او سرانجام به ایران بازگشت.

داستان او در تهران با تیتراژ یک روزنامه آغاز شد و آن تیتراژ انگیزه‌ای شد تا بزرگ‌مرد شیفته ایران، گمنام و ناآشنا و تازه از فرنگ بازگشته، غریبانه همراه با مدارکش به دفتر محمدعلی صفی‌اصفیا رئیس برنامه بودجه آن زمان برود. فقط یک جمله تاریخی به دانش رسید و آن این بود که به دفتردار اصفیا گفت: «بروید و بگویید که یک اتم‌شناس آمده است».

این سخن کوتاه چنان توفنده و دل‌انگیز بود که سبب شد تا خود صفی‌اصفیا در دفترش را باز کند و به گرمی پذیرای دکتر اعتماد شود. از آن هنگام بود که صفی‌اصفیا این جوان کوشا و باهوش و دانشمند را با محمدرضا شاه آشنا کرد و همین رویداد سبب شد تا با خود سوگند یاد کند تا به پایان زندگانی‌اش، خویشتار مردم و کشور باشد.

دکتر اکبر اعتماد با کارکشتگی و دانایی در کار راکتورهای هسته‌ای، راکتور پژوهشی دانشگاه تهران را در سال ۱۳۴۵ که با چالش‌هایی روبه‌رو بود، راه‌اندازی کرد. دکتر اعتماد با دانش سرشار خود و توان کاردانی، سازماندهی و برنامه‌ریزی، بسیار پرشتاب پله‌های پیشرفت را یکی پس از دیگری پیمود.

او خیلی زود محمدرضا شاه را شیفته منش و شایستگی‌های خود کرد و توانست که به معاونت وزارت نوبنیاد علوم و آموزش عالی برسد تا این که در سال ۱۳۵۲ به ریاست دانشگاه بوعلی همدان زادگاه مادری رسید و در همین سال بود که محمدرضا شاه بر آن شد تا سازمان انرژی اتمی را بنا نهد و از دکتر اکبر اعتماد خواست تا این کار بزرگ را برعهده گیرد. این دانشمند سخت‌کوش، با پذیرش این پیشنهاد شاه، به سرعت آن سازمان را سر و شکل داد و به موفقیت‌هایی شگرف دست یافت. قرارداد کارخانه آب‌شیرین‌کن بوشهر را با ژاپن در سال ۱۳۵۴ بست و

آنگاه پیمان سهم ۱۰ درصدی ایران در مجتمع غنی‌سازی یورودیف را به امضا رساند. به اینها نیز بسنده نکرد و در سال ۱۳۵۵ پیمان همکاری ایران در کانسار اورانیوم آفریقای جنوبی را بست. هم او بود که همکاری فرانسه و انگلیس را برای ساخت تأسیسات هسته اصفهان در سال ۱۳۵۶ نهایی کرد. پیرنگ ساخت دو راکتور هسته‌ای در دارخوین در همین سال از دیگر برگ‌های زرین کارنامه پروپیمان وی بود.

نکته قابل‌تأمل در زندگی سیاسی و اجرائی اعتماد، رابط حسن شاه با او و انتظار شاه از برنامه انرژی اتمی ایران است. اعتماد تا یکی دو سال اول تأسیس سازمان انرژی اتمی دقیقاً نمی‌دانست که منویات حقیقی شاه از پیگیری شدید برای تأسیس چنین سازمان پرخرجی چیست. به‌رغم این و ترس پنهانی که وجود داشت، مانع از آن نشد که او جویای منشاء واقعی تأسیس چنین سازمانی نشود. ابتدا خود را به نخست‌وزیر نزدیک کرد تا نظر شاه را جویا شود: «رفتم پهلوی هویدا. گفتم: من یک سؤال دارم. خواهش می‌کنم سؤالم را با آره یا نه صریح جواب بدهید و جواب‌کشدار ندهید، گفت چیست؟ گفتم: آیا پشت سر دولت یا شاه یک همچنین چیزی هست و اگر صحبتش شده من باید بدانم، پاسخ داد: تو چرا باید بدانی؟ گفتم: برای آنکه نوع تکنولوژی فرق می‌کند. ساخت سیستم عوض می‌شود. بعد هویدا گفت: باور کن من هم نمی‌دانم در مغز شاه چه هست. در این زمینه تو اگر می‌خواهی خودت باید بروی پیدا کنی از شاه بپرسی. گفتم: خیلی خوب بعد باز فکر کردم دیدم اگر همین‌طوری از شاه سؤال کنم احتمالاً جواب مرا نمی‌دهند یا اگر جوابی بدهند من متقاعد نخواهم بود که این جواب واقعی است».

اعتماد برای کشف دلایل واقعی دستیابی به انرژی اتمی دست به کار شد. او که نمی‌توانست با صراحت از شاه پرسوجو کند دست به ترفند ظریفی زد تا ضمن فرایند آموزش به شاه، از حیث چگونگی ساخت انرژی هسته‌ای آرام‌آرام منویات شاه را از فحوای کلام او دریابد. «به شاه گفتم: من می‌آیم این سیستم را برایتان شرح می‌دهم که چه هست و داشتن اتم چیست. خیلی خوشحال شدند، گفتند: بسیار خوب است. این کار را بکن. من رفتم شروع کردم. یک برنامه فشرده تهیه کردم که چگونه عوامل لازم را برای شاه روشن کنم، بدون این‌که وارد جزئیاتی بشوم که از حوصله ایشان خارج باشد. خیلی به زبان عادی روی کاغذ می‌نوشتم. آنجا که به فارسی نمی‌شد، یا به انگلیسی یا به فرانسه می‌نوشتم. هفته‌ای یک‌مرتبه مرتب همه را حضورشان می‌گفتم و بعد هم آخر که خدا حافظی می‌کردم این ورقه‌ها را می‌دادم دستشان. می‌گفتم: قربان خواهش می‌کنم در فرصتی شبها یک نگاهی به این بکنید تا دفعه

دیگر. شاه به قدری جدی این برنامه را ادامه دادند که در مجموع ۶ ماه بیشتر طول نکشید. آخر ۶ ماه ایشان مجموع اطلاعاتی را که باید یک نفر مثل شاه که در مقام تصمیم‌گیری نهایی بود در دست داشته باشد، به دست آورد. در این برنامه‌ها راجع به انرژی اتمی برای تولید برق و مصارف دیگر توضیح دادم و هم درباره استفاده‌های نظامی و ساختن سلاح‌های اتمی».

اعتماد ضمن آموزش عمومی چگونگی تولید انرژی اتمی به شاه، به دوراهی رسید که منطق آن حکم می‌کرد شاه از بین دو راه، یکی را برای آینده کشور انتخاب کند. ایرانی اتمی یا صرفاً دستیابی به انرژی هسته‌ای. «شاه بعد گفتند در این سیستم من جایی برای اتم نمی‌بینم، برای این‌که اگر تمام کشورهای که در منطقه ما را محاصره کرده‌اند بگیریم، افغانستان، پاکستان، شیخ‌نشین‌های جنوب، عربستان، عراق، ترکیه این‌ها هیچ‌کدام قدرت نظامی‌شان به اندازه قدرت نظامی‌ای که ایران درست کرده و مرتباً آن را تقویت می‌کند نمی‌شود؛ بنابراین، قدرت نظامی برتر منطقه در دست ایران است و ما برای این کشورها نیازی به سلاح اتمی نداریم...؛ اما در مقابل شوروی اگر یک یا دو یا ده تا بمب اتمی بسازیم، در هر صورت بی‌فایده است، یعنی ما نمی‌توانیم در مقابل شوروی با سلاح اتمی از خود دفاع کنیم؛ بنابراین داشتن بمب اتمی جز این‌که امروز برای ما مزاحمت تولید کند و فشار روی برنامه غیرنظامی‌مان بگذارد نتیجه‌ای ندارد... این وضعی است که امروز وجود دارد. در منطقه اگر ده سال، پانزده سال، بیست سال دیگر این تعادل به هم بخورد؛ یعنی ایران احساس کند که برتری نظامی‌اش را دارد از دست می‌دهد - البته شوروی به کنار - مسأله یک‌جور دیگر مطرح می‌شود. سؤال کردم: چطوری مطرح می‌شود؟ فرمودند: من نمی‌دانم. شرایط آن روز را نمی‌دانم، ولی اگر وضع عوض شد، روز از نو روزی از نو، باید بنشینیم صحبت کنیم چه راهی باید بریم. حالا آن روز ممکن است بمب اتمی مطرح شود، ممکن است یک‌چیز دیگر مطرح شود. من نمی‌دانم؛ بنابراین، فعلاً مطرح نیست و این‌چنین برنامه‌ای وجود ندارد».

به‌رغم این‌که شاه تا حدّی او را به عدم تمایل آنی در دستیابی به اتم مجاب کرده بود اما اکبر اعتماد به ایران سال‌های دهه ۸۰ و ۹۰ می‌نگریست. ایران در نظر او همواره مورد تهدید و هجوم کشورهای منطقه بود؛ همان پیش‌بینی که در دهه ۶۰ تحقق یافت. از سوی دیگر، به وضع ایران در منطقه و در جهان می‌اندیشیدم. او در خاطراتش گفته: «درست است که دولت از من فعلاً انرژی می‌خواست و در شرایط موجود شاه در فکر تسلیحات اتمی نبود و هیچ‌کس هم به من مأموریتی در این زمینه نداده بود، ولی زندگی ملت‌ها در یک «عکس‌برداری» خلاصه

نمی‌شود. از سوی دیگر، توسعه تکنولوژی‌های مختلف اتمی به زمان زیادی نیاز داشت. هیچ بعید نبود که روزی شرایط سیاسی و نظامی در منطقه تغییرات مهمی پیدا کند و در آن روز ایران خود را ناچار ببیند که به تسلیحات اتمی دست پیدا کند. در آن صورت می‌بایست به این نیاز کشور پاسخ داده می‌شد آن‌هم در زمانی نسبتاً کوتاه». در اواخر فروردین‌ماه سال ۱۳۵۷، اکبر اعتماد برای مذاکره در مورد صنایع اتمی ایران به دیدار محمدرضا شاه در جزیره کیش رفت. وقتی وی به توصیه رضا قطبی موضوع تظاهرات را با شاه در میان می‌گذارد، شاه می‌گوید: «آمریکایی‌ها می‌خواهند ما را بردارند ولی نمی‌دانند این به ضررشان تمام خواهد شد».

در آغاز پائیز ۱۳۵۷ اعتماد به علت وضع آشفته کشور و عدم امکان پیشبرد برنامه‌های سازمان انرژی اتمی ایران از ریاست سازمان استعفا داد و با خانواده خود به فرانسه رفت و در پاریس اقامت گزید. در آنجا به او پیشنهاد شد مدیریت بخشی از فعالیت‌های کمیساریای انرژی اتمی فرانسه را به عهده بگیرد ولی او از استخدام در یک دستگاه دولتی خارجی استنکاف ورزید و خود یک دفتر مشاوره در زمینه انرژی به نام انرژیوم تأسیس کرد و با عقد قرارداد برای مؤسسات اتمی فرانسه و آلمان بررسی‌های موردنظر آنها را انجام می‌داد.

اعتماد در خاطرات خود به دعوت صدام حسین از او برای رفتن به عراق در دهه ۶۰ و پیشبرد برنامه اتمی عراق اشاره کرده است. او که این دعوت را نپذیرفته به نمایندگی صدام حسین در پاریس چنین پاسخ داده است: «درست است که عراق همسایه ایران است، ولی در حال حاضر شما با ایران در جنگ هستید و هرروز تعدادی از هم‌وطنان مرا می‌کشید. عراق در حال حاضر دشمن ایران است و رفتن من به عراق خیانت به کشورم است و من به هیچ‌وجه و تحت هیچ شرایطی به این خیانت تن نخواهم داد.» چنین دعوتی نیز از طرف دولت پاکستان به او شد و اعتماد که می‌دانست ساخت سلاح اتمی در رأس برنامه آنهاست پیشنهاد نمایندگی پرویز مشرف رئیس‌جمهور پاکستان را رد کرد.

در نهایت در سال ۱۳۸۵ پس از ۲۷ سال به ایران بازگشت و مورد احترام دولت جمهوری اسلامی واقع شد. می‌توان گفت اعتماد یکی از شخصیت‌هایی بود که بیش از آن‌که به سمت و جایگاه سازمانی و سیاسی خود توجه داشته باشد، عاشق دانش و جهان ذهنی خود بود. او حتی کمتر به قیل و قال سیاست توجه داشت و بیشتر توجه و توان خود را مصروف ارتقاء و توسعه سازه‌های صنعتی می‌دانست. اکبر اعتماد در مورد عدم پذیرش مسؤولیت‌های جدید در ایران و دلیل عدم بازگشت به ایران پس از انقلاب گفته بود: «قبول نکردم که مسؤولیتی به عهده بگیرم، چون

واقعا مطمئن نبودم وضعیت در ایران به چه سمت پیش می‌رود و اصلاً من می‌توانم در شرایط جدید در ایران کار بکنم و اختیارات کافی داشته باشم یا خیر».

دیدار اکبر اعتماد با علی‌اکبر صالحی

اکبر اعتماد، در سفری دیگر به ایران در ششم اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۸۹ با دکتر علی‌اکبر صالحی، معاون رئیس‌جمهور و رئیس وقت سازمان انرژی اتمی دیدار و گفت‌وگو کرد.

در این دیدار صالحی از تلاش‌های قابل توجه رئیس‌پیشین سازمان انرژی اتمی در قبل از انقلاب و همچنین حمایت‌های معنوی وی در سال‌های پس از انقلاب اسلامی از انرژی اتمی و فعالیت‌های صلح‌آمیز جمهوری اسلامی ایران قدردانی کرد و لوح تقدیری به همین مناسبت به دکتر اعتماد اهداء کرد.

بنیان‌گذار صنعت هسته‌ای ایران بر شفافسازی و واقع‌گرایی در برنامه‌های هسته‌ای کشور تأکید داشته و گفته بود: «باید براساس شرایط اقتصادی و سیاسی و نیاز آینده کشور به انرژی هسته‌ای به بازنگری در این برنامه بپردازند و نتیجه را به‌روشنی نیز برای مردم بازگو کنند و بیشتر از تبلیغات به واقعیت‌ها اشاره شود».

اکبر اعتماد در مصاحبه‌های خود همواره انرژی اتمی را برای ایران لازم و ضروری، دستیابی به این انرژی را حق ایران می‌دانست، بی‌اعتمادی شدید نسبت به نيات قدرت‌های غربی و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بیان می‌دارد و تا آنجا پیش می‌رود که عضویت ایران در این آژانس را بی‌حاصل می‌خواند. مستندی با عنوان «من اکبر اعتماد اتم می‌شکنم» به کارگردانی سید وحید حسینی و احمد رضا گنجه‌ای درمورد زندگی این شخصیت علمی در سال ۱۳۹۱ ساخته شده است. کتاب در «پرتگاه حادثه» توسط محمد حسین یزدانی‌راد درباره زندگی وی به‌صورت مصاحبه در قالب تاریخ شفاهی گردآوری و در سال ۱۳۹۶ منتشر شده است. اکبر اعتماد سرانجام در تاریخ ۲۲ فروردین ۱۴۰۴، در سن ۹۴ سالگی در فرانسه درگذشت.

پیام تسلیت دکتر پزشکیان در پی درگذشت پدر فناوری هسته‌ای ایران، به‌عنوان اولین پیام تسلیت یک رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی ایران برای یک مقام ارشد از دوره پهلوی (معاون نخست‌وزیر) شناخته می‌شود.

پیام تسلیت رئیس‌جمهور ایران (مسعود پزشکیان)

رئیس‌جمهور در پیامی درگذشت «استاد فرهیخته»، دکتر اکبر اعتماد، مؤسس سازمان انرژی اتمی را به جامعه علمی کشور، عموم علاقمندان و به‌ویژه خانواده گرامی وی تسلیت گفت. وی تصریح کرد: «بیشک خدمات ارزنده این شخصیت علمی که با احساس مسئولیت و آینده‌نگری گام‌های

مؤثری در توسعه فناوری هسته‌ای و استقلال علمی و صنعتی کشور برداشت و مسیر پیشرفت در این عرصه راهبردی را هموارتر کرد، برای همیشه در تاریخ کشورمان ماندگار خواهد بود».

پیام تسلیت علی اکبر صالحی (رئیس پیشین سازمان انرژی اتمی) صالحی در پیامی از اعتماد به عنوان «پایه‌گذار صنعت هسته‌ای ایران» یادکرد و گفت: «استاد دکتر اعتماد با دوراندیشی و اخلاص و صداقت کم نظیر، آنچنان بنای مستحکمی در صنعت و فناوری هسته‌ای بنیان گذاشت که الآن کشور عزیزمان ایران با افتخار و اقتدار تمام این میراث گران‌بها را به پیش می‌برد».

پیام تسلیت محمدرضا عارف (معاون اول رئیس‌جمهور) عارف در پیامی از درگذشت «چهره ماندگار در عرصه علم و فناوری»، دکتر اکبر اعتماد، ابراز تأسف کرد و گفت: «دکتر اعتماد، به حق «پدر فناوری هسته‌ای ایران» نام گرفت و با تأسیس سازمان انرژی اتمی، بنیان‌های نخستین حرکت‌های بلندپروازانه کشور در مسیر دستیابی به فناوری‌های صلح آمیز هسته‌ای را پی ریزی کرد».

پیام تسلیت محمد اسلامی (رئیس سازمان انرژی اتمی)
خانواده محترم دکتر اعتماد
سلام علیکم

بدین‌وسیله ضایعه دردناک فقدان آقای دکتر اکبر اعتماد را به شما و همه هم‌میهنان عزیز تسلیت می‌گویم. بی‌تردید این شخصیت فرهیخته علمی و ملی کشور که همواره و به طور جانانه از حقوق و برنامه‌های توسعه فناوری هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران دفاع نموده است، مورد احترام همه ایرانیان و ایران دوستان بوده و خاطره خدمات ارزشمند ایشان در تاریخ ایران اسلامی و ضمیر دوست‌داران وی ماندگار خواهد بود. از خداوند بزرگ برای آن مرحوم مغفور، غفران و رحمت واسعه الهی و برای بازماندگان شریف، صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت دارم.

واکنش‌های عمومی

جامعه علمی ایران، از جمله دانشگاهیان و محققان، از درگذشت او ابراز تأسف کردند و خدمات او را در توسعه علم و فناوری هسته‌ای تقدیر کردند. رسانه‌های ایران نیز به‌طور گسترده از این رویداد خبر دادند و زندگی و خدمات اعتماد را مورد تحلیل و تقدیر قرار دادند.

روایت اکبر اعتماد از بازگشت به ایران پس از ۲۷ سال
من بیست‌وهفت سال ایران نبودم. اولین تماسی که با من گرفتند، درست

یکی دو سال بعد از جنگ ایران و عراق بود. آمدند و گفتند: «به شما تبریک می‌گوییم؛ بعد از ده سال که همه‌جا را بررسی کردیم، سازمان انرژی اتمی تمیزترین و پرقدرت‌ترین سازمان ایران بوده.» گفتم: «خیلی ممنونم، ولی چرا به من می‌گویید؟! من که می‌دانستم... اگر مردید، بگویید این روزنامه‌های‌تان بنویسند مردم بدانند.» خلاصه گفتند: «شما بیاید ایران. بچه‌های سازمان انرژی اتمی بچه‌های خودتان هستند، بیاید اداره‌اش کنید.» چندین بار رفتند و آمدند، در عرض شاید یک سال. ولی من آن وقت اصلاً آمادگی نداشتم، برای این‌که نمی‌دانستم اصلاً کار دست چه کسی است. می‌شود کارکرد، نمی‌شود کار کرد، برنامه‌شان چیست، اتم برای چه می‌خواهند؟ نیامد. شش هفت سال پیش بود، یک آقای (محمد سعیدی که آن وقت زمان ریاست آقازاده بود) گفت: «فلانی حق دارید بدانید ما داریم چکار می‌کنیم.» یک لپ‌تاپ هم آورده بود. یک مقدار زیادی کارهای‌شان را نشان‌داد، با رقم و عدد و این‌ها، و برنامه‌هایی که داشتند. من خیلی خوشحال شدم. یک‌دفعه آخرش گفت: «شما چرا یک سر نمی‌آیید ایران؟» من اصلاً تا آن وقت فکرش را نکرده بودم. تصور من این بود که من درست و حسابی نمی‌توانم بروم ایران، مگر مخفیانه بروم. نه گذرنامه داشتم، نه شناسنامه داشتم، نه کارت ملی، هیچ چی. همان‌جا تلفن‌کرد به سفارت ایران. نمی‌دانم با چه کسی صحبت کرد. مثل این‌که با سفیر صحبت کرد. کارم راه افتاد خلاصه.

بعد از بیست‌وهفت سال که رفتم ایران، آقازاده رئیس وقت سازمان انرژی اتمی به من تلفن کرد و خواست من را ببیند. اتومبیل فرستاد دنبالم. من به دفترش رفتم. گفت: «من سؤالی دارم. در ایران رسم است که هر رئیسی که می‌رود مرتب پشت سرش بد می‌گویند اما شما الان بیست‌وهفت سال است که رفته‌اید، در شرایطی هم رفته‌اید که فرار کرده‌اید، اما هنوز به هر جایی که در این سازمان می‌روم می‌بینم روحیه شما حاکم است. مثلاً به اتاق کسی می‌روم، می‌بینم عکس شما در اتاقش است. به اتاق دیگر می‌روم حرفی می‌زنم، می‌گوید اگر دکتر اعتماد الان این‌جا بود این کار را می‌کرد. شما چه کار کرده‌اید؟» گفتم: «من خدمتگزار همکارانم بودم.» زنگ زد و مستخدم یک قرآن با جلد ترمه خیلی شیک آورد گذاشت روی میزش. گفت: «روزی که اعلام شد ۲۰ فروردین روز انرژی اتمی است، نمایندگان مجلس و بزرگان شهر تهران به سازمان آمدند که تشکر کنند و این قرآن را برای تشکر از سازمان آورند. همان موقع با خودم گفتم من شایستگی دریافت این قرآن را ندارم، این را درواقع باید به شما می‌دادند، از شما تشکر می‌کردند. همان روز تصمیم گرفتم این قرآن را نگه دارم و حالا از طرف اهالی تهران این را به شما به‌عنوان قدردانی تقدیم می‌کنم و

خواهش می‌کنم که شما این را بپذیرید.» من قرآن را گرفتم و رفتم. منظورم این بود که حتی مسؤولین امر فعلی فهمیده‌اند که ما آن موقع چه کارهایی کرده‌ایم و حالا آمده‌اند داغانش کرده‌اند.

وقتی برای ملاقات با آقازاده می‌رفتم، در آسانسور طبقه چهارم که باز شد و من وارد طبقه شدم، مستخدم پیری آنجا بود، تا من را دید به پایم افتاد و شروع کرد به بوسیدن و اینها، من بلندش کردم و در بغلم گرفتم و او را بوسیدم. مدام می‌گفت: «آقای دکتر، امروز برای ما روشنایی آوردی! امروز برای ما سعادت آوردی!» خب من مستخدمان سازمان را که نمی‌شناختم، او هم که من را ندیده بود و از نزدیک نمی‌شناخت و با هم حرف نزده بودیم، فقط در آن زمان شنیده بود که رئیس سازمان کسی است که برای همه ارزش قائل است، غذایش را می‌آورد در همان‌جایی می‌خورد که همه می‌خورند، یا مثلاً اگر وامی هست اول به رده‌ها و طبقات پایین می‌دهد. خب ببینید به این مستخدم شخصیت داده بودند و او خودش را با من برابر می‌دید. این کاری بود که من در سازمان انرژی اتمی کردم و بنابراین وقتی بعد از بیست‌وهفت سال که ایران نبودم با آن مستخدم روبه‌رو شدم برخورد ما آن‌قدر محبت‌آمیز بود. او را در آغوش گرفتم، نوازشش کردم گفتم شما پدر منی». بخشی از شهرت او در سال‌های اخیر به دلیل دفاع همه‌جانبه این شخصیت علمی- ملی از حق هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و اعتراض به تبعیض ایجادشده توسط کشورهای غربی و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مناسبت‌های مختلف بود.

نتیجه استعلام دادسرای انقلاب از سوابق اکبر اعتماد در سال ۱۳۶۰ چه بود؟

مشارالیه از نظر صحت و عمل و درستی مورد ایراد نبوده و از لحاظ کردانی و مدیریت فردی متوسط و در عین حال دارای حسن شهرت عادی- متین- مؤدب- تا حدودی خودخواه و متکبر معرفی شده‌است.

منابع:

۱- ایران و اتم، تاریخ شفاهی، زندگی و آثار اکبر اعتماد، به کوشش حسین دهباشی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۷، صص ۲۳۴-۲۳۶

۲- مجید کریمی، پژوهشگر و نویسنده کتاب «خاطرات دکتر اکبر اعتماد» کتاب سال‌های اعتماد»

۳- «علی اکبر صالحی: آغاز فعالیت ایران در حوزه هسته‌ای به ۱۳۳۸ برمی‌گردد». عیدی مدیا

۴- اکبر اعتماد درگذشت». ایسنا. ۲۰۲۵-۰۴-۱۱. دریافت‌شده در ۲۰۲۵-

- ۵- مصاحبه رضا قطبی با بنیاد مطالعات ایران- ۲۰۰۱ بتسدا - مریلند
- ۶- مصاحبه دکتر اکبر اعتماد با بی‌بی‌سی سه شنبه ۱۷ شهریور ۱۳۸۳
- ۷- مصاحبه دکتر اکبر اعتماد با مازیار بهاری
- ۸- مصاحبه دکتر اکبر اعتماد با روزنامه اعتماد ملی، ۲۱ فروردین ۱۳۸۷
- ۹- مصاحبه دکتر اکبر اعتماد با ایرنا، ۲۷ شهریور ۱۳۸۹